**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه چهل و چهارم\_16 دی 1397**

در مورد آیه مبارکه نفر همان اعتقادی را داریم که در مورد آیه کریمه نباء داشتیم، و به نظر ما هر دو آیه اشاره و ارشاد است به یک مطلب عقلائی و امضاء این مطلب عقلائی در ناحیه شرعیات است و می توان هر دو آیه کریمه را مثل کریمه فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون با یک فهم عقلائی معنا کرد. تعبدی در کار نیست، لذا در آیه نباء عرض ما این شد که عقلاء هر خبری را که بشنوند اول کاری که می کنند این که آیا مخبر مورد وثوق است یا نه. بعد از انکه از این جهت اطمینان پیدا کردند، دو مطلب دیگر برای ان ها باقی است:

1. می گویند گاهی افراد دروغگو راست می گویند، این نیست که دروغ گو همیشه دروغ بگوید. اگر خبر برای عقلا مهم باشد به صرف اینکه او دروغگوست خبر را کنار نمیگذارند البته عمل هم نمی کنند بلکه تبیت می کنند این همان دستور قرآن است.
2. گاهی افراد ثقه خبر می آورند ولی انسان احتمال غفلت و اشتباه و امور دیگر را می دهد عقلا این جا هم تبین دیگری می­کنند بدون این که او را متهم به کذب کنند. مثلا در نقل به معنا، خب نقل به معنا آورده به حافظه و ذاکرة خودش و بعد دارد بیان می کند احتمال اشتباه است، اینجا هم عقلا باز تبین خاصی دارند .

اینکه ایه نباء تبین را در خبر فاسق اورد، نفی تبینی دیگر در خبر عادل را نمی کند. در ایه مبارکه نفر هم قصه از همین قرار است. ایه نفر دو توسعه بیان کرده است. یک توسعه در میدان جهاد که لازم نیست همه به جهاد بروند. توسعه دیگر هم در ناحیه علم آموزی است که این هم عقلائی است چون همه توانایی علم آموزی را ندارند. در این توسیع دوم، نتیجه اش این می شود که لازم نیست شما همه سخنان را از منبع اصلی بشنوید. همه نیمخواهد بیایند مدینه یک عده که اهل فهم بیایند این ها به شما انتقال بدهند. امضای همان سیره عقلائیه است که وقتی همه اگر کار و زندگی شان مختل می شود اگر کار و زندگی را رها کنند و از ان طرف هم باید علم دین هم بین مردم پخش شود و مردم جاههل نمانند این توسیع را برای شما می دهیم.

حال اینجا اگر ان کسی که از مدینه برگشته، می گوید قال رسول الله کذا، اگر او خودش را ثقه می داند یک گردنه را عبور کردید یک این که شما این متفقه در مدینه را ثقه نمی دانید ولی احتمال می دهید حرفش در اینجا درست باشد. انظار او نتیجه اش این می شود که تو بروی تحقیق کنی اگر به نتیجه مثبت رسیدی حذر کنی ولی گاهی نه از جهت وثاقت و عدم وثاقت بلکه از جنبه های دیگر علامت سوال برای شما باقی است. طبیعتا اگر یک نفر از شما سوال پرسید اما هنوز وثوق پیدا نکردید طرد نمی کنید ولی عمل هم نمی کنید تبین می کنید از کسانی که از مدینه امدند کما اینکه اگر خود من بروم مدینه خبر را با گوشم از پیامبر بشنوم. احتمال عام و خاص و مجمل و مبینی بدهم احتمال اطلاق و تقییدی بدهم باز تبین می کنم.

کما اینکه قوله تعالی فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون این هم یک امر عقلائی است که انسان چیزی را که نمی داند می پرسد حال اگر پرسید و هیچ علامت سوال برایش باقی نماند که هیچ اما انی تعبد نیست که اگر او چیزی گفت تو علامت سوال را از قلبت پاک کن و لو هنوز سوال هست. مهم این است که دیگر قلب علامت سوال نداشته باشد به این می گویند وثوق البته ادم های متعارف را می­گوییم.

تا وقتی که در قلبت سوالی باقی هست، باز ان کنتم لا تعلمون هستی. تا وقتی علامت سوال داری تبین رخ نداده است به تمام چون آشکار نشده است هنوز. تا وقتی علامت سوال داری تو با واسطه آن مخبر به تفقه نرسیده ایی. تو باید به واسطه ان مخبر که از مدینه امده است به تفقه برسی. او رفت از پیغمبر گرفت و امد به تو انتقال داد . اینجاست که حذر واجب می شود و الا صرف این که او حرفی را زد و الا بنده تامل دارم و تاملم عقلائی است از این آیات حجیت تعبدی خبر واحد استفاده نمی شود. حجیت تعبدی یعنی اینکه تو کاری نداشته باش با ان علامت سوال های درون قلبت عمل کن و حق هم نداری عمل نکنی. جواب این است که اگر این آیات را بیان گر ان امر عقلائی می دانید عقلا در این موارد تعبدی را ندارند و وثوق برایشان مهم است البته نمی گویم علم و یقین و فلسفی چون اصلا آن در این جا اصلا راه ندارد و مورد بحث ما نیست.

حال هر چه زمان از منبع خبر دورتر می شود علامت سوال ها بیشتر می شود. و ما چنین هستیم الان. ان آقا می رفت مدینه بر میگشت قال رسول الله علامت سوال یکی دو تا بیشتر نبود و زود هم می شد بررسی کرد اما الان که زمان دور شده است علامت سوال و تتبع خیلی بیشر می شود. هر چه زمان دور تر باشد تبین لازم تر و علامت سوال ها بیشتر می شود .

باز امر عقلائی این است که هر چه مفاد خبر مهم تر باشد تتبع بیشتری میخواهد. اگر چیزی مربوط به زندگی انسانی این دنیا و مهمتر حیات و سعادت اخروی انسان ها باشد این جا تتبع و تبین خیلی بیشتر باید باشد. پس این گونه آیات باید دو کار انجام داد:

1. با نگاه عرفی به این آیات بنگردید و عقلائی
2. آیات را هم کنار هم بگذارید و یک جا معنا کنید . این یک مضمون است که هر کدام دارد گوشه ایی را بیان می کند باید ببینید نظر قرآن مجموعا کدام است.

ما فکر می کنیم در مساله حجیت خبر نظر قرآن همان نظر عقلائی است و تعبدی این جا قرآن کریم اعمال نفرموده است و ان اینکه مطالبی که در مورد دین و امور مهمه به شما می رسد به ظن و گمان جاهلی به توهمات خرافی توجه نکند و لاتقف ما لیس لک به علمو نمی دانی فاسئول اهل الذکر. شخص فاسدی اورد فتبیونوا عادلی خبر اورد و لی به نحو دیگر احتمال خطا می دهید فتبینوا. کسی رفت به منبع فقه مدینه منوره و خدمت پیامبرو حرفی را اورد مهم برای من قرآن این است که و لا تقف ما لیس لک به علم. اگر سخن از حذر می گویم. اگر سخن از ترسیدن و عقاب می گویم برای این است که عالم بشوی.

اگر در این تفقه انتقالی از مدینه، برای تو وثوق حاصل شد، حجت تمام شد واجب است عمل بکنی اما اگر حجت تمام نشده است و علامت سوال باقی است هیچ جا شارع از تو تعبدا چیزی را نمی خواهد بله یک چیزی را شارع از تو می خواهد این که خبر را نادیده نگیری. واجب شما این است که تبین و وفحص است تا به علم برسی تا و لا تقف ما لیس لک به علم.

همه آیات در کنار هم به یک مطلب منطقی و عقلائی را بیان می کند وهیچ مطلب تعبدی برای پذیرش خبر ثقه بیان نمی کند.

هذا تمام الکلام فی الآیات.

بحث بعدی و دلیل بعدی ما اجماع طائفه است که گفته اند طائفه اجماع کرده اند بر حجیت خبر واحد. یک عبارتی دارد شیخ طوسی در عده در ص 126 به بعد که مطالعه کنید تا بینید از ان عبارت مراد از خبر واحد چیست. برای این بحث رجوع کنید به سایت درس های اقای زنجانی درس شماره 43 نوزده 11 نود و پنج تا ان شاء الله جلسه بعد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.